

## بررسی بلاگردانی در آثار منظوم عطار با رویکرد اسطوره‌ای

فاطمه حجه فروش<sup>۱</sup>، مرتضی رزاق پور<sup>۲</sup>، رضا صادقی شهپور<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.  
<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)  
<sup>۳</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

نویسنده مسئول: [m.razaghpoor@iauh.ac.ir](mailto:m.razaghpoor@iauh.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

### چکیده

بلاگردانی یکی از اسطوره‌های قدیمی است که برای مقابله با انتقال بلاها به اشکال گوناگون در فرهنگ‌ها وجود داشته است و نمایانگر آداب و رسوم هر ملت است و نقش حیاتی در زندگی مردم ایفا می‌کند. انسان همواره برای رهایی خود و نزدیکان از حوادث ناگوار، به روش‌های مختلف بلاها را از خود دور می‌کند. برپا کردن مراسم قربانی یکی از این شواهد است که در طول تاریخ اسطوره‌ای با تعدیل شدن آن به شکل قربانی حیوانات در آمده است. چشم زخم نیز از جمله نموده‌های اسطوره‌ای است که با فرهنگ مردم عجین شده و برای بلاگردانی از آن به قربانی، دعا، حرز و تعویذ، دود کردن اسفند و... متوسل می‌شدند. این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای بوده و پس از گردآوری و دسته بندی اطلاعات به صورت توصیفی و تحلیلی انجام شده است. با بررسی غزلیات، قصاید و مثنوی‌های منطق الطیر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و اسرارنامه این نتیجه حاصل می‌شود که تعدادی از اسطوره‌های بلاگردانی در این آثار به شکل درونی و معنوی به کار رفته است. در باور عرفانی سالک برای دفع چشم بد از معشوق از هرکاری چون دود کردن اسفند، یا حتی سوزاندن یا قربانی کردن خودش به طور ذهنی، استفاده از تعویذ و دعا، حمایل، نذر کردن، پیشکش جان و... دریغ نمی‌کند. تا معشوق و محبوبش از بلاها و آسیب‌ها در امان باشد.

کلیدواژه: اسطوره، بلاگردانی، قربانی، آثار منظوم، عطار.

### ۱- مقدمه

اسطوره همواره باعث غنی شدن ادبیات شده و بسیاری از آداب و رسوم مردمی را در طول تاریخ در خود منعکس کرده است. یکی از این آیین‌های اسطوره‌ای، بلاگردانی است. در فرهنگ و باور ملل برای در امان ماندن از بلاها و از بین بردن آن‌ها، از شیوه‌های مختلف استفاده می‌شده است. در ادبیات عرفانی نیز این عناصر نفوذ داشته است. بعد از سنایی، عطار دومین شاعری است که پاره‌ای از فرهنگ‌های اسطوره‌ای را با نکته سنجی‌های زیبا در آثار خود به کار برده است. اساطیر معمولاً در آثار حماسی ملت‌هایی که از تمدنی کهن برخوردارند بازتاب می‌یابند، اما با ظهور عرفان و ورود مباحث ایدئولوژیک در شعر فارسی و فرورفتن شاعر به درون خویش و روی گردانی از عوالم بیرون، اسطوره‌ها به شکلی دیگر در آثار عرفانی آشکار شدند.

در شعر عطار اساطیر تجلی شاعرانه پیدا می‌کند و تمثیل و عرفان به هم می‌پیوندند. از جمله شواهد بلاگردانی که برای دفع شر و چشم زخم‌ها به کار می‌رفته است. قربانی، نوشتن دعا، حرز و تعویذ، دود کردن اسفند، پیشکش، نذر و... است. پس از واکاوی بلاگردانی، نمونه‌های به کار رفته در غزلیات، قصاید و مثنوی‌های منطق الطیر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و اسرارنامه عطار بررسی و شرح می‌شود. هدف اصلی این پژوهش آشنایی با اسطوره بلاگردانی و مصداق‌های این آیین در عرفان مانند قربانی و خون ریختن، دعا، حرز، تعویذ، دفع چشم زخم، کارکرد و چگونگی آن در منظومه‌های عطار است. در این پژوهش سؤال مهم آن است که آیین بلاگردانی در منظومه‌های عطار به چه شیوه‌هایی به کار رفته است؟ و چگونه نمود درونی یافته‌اند؟

در این پژوهش سعی شده که شخصیت‌های داستان پادشاه و کنیزک از دفتر اول مثنوی مولانا مورد تحلیل روانشناسی قرار گیرد و جزئیات روان‌شناختی شخصیت‌ها، روند داستان، رفتارها و گفتارها را با توجه به نظریات روان‌شناختی اریک برن و سه حالت نفسانی والد، بالغ، کودک برابرسازی و مطابقت داده شود تا از این رهگذر میزان واقع‌گرایی مولوی در پردازش داستان‌ها نیز محک زده شده و مورد تایید یا رد قرار گیرد.

### ۲. پیشینه تحقیق

در مورد مراسم مختلف بلاگردانی و شیوه‌های رفع چشم زخم آثار ارزنده‌ای نگاشته شده است. اما این اسطوره به طور مجزا در آثار عرفانی و منظوم عطار بررسی نشده است. این امر علاوه بر این که جنبه نوآوری پژوهش را می‌افزاید، می‌تواند دیدگاه‌ها و سیر درونی شدن بلاگردانی را در عرفان و آثار شاخص منظوم عطار نشان دهد. پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله به شرح زیر می‌باشد:

فریزر (۱۳۹۲) در کتاب «شاخه زربین» نمونه‌هایی از اشکال آیین قربانی و بلاگردانی را با توجه به فرهنگ هر ملت بررسی کرده است.  
-براتی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل اسطوره‌شناختی آیین بلاگردانی در حدیقه سنایی» مصادیق بلاگردانی و دفع شر را در حدیقه سنایی یافته است.

-خوارزمی (۱۳۹۲) در مقاله «بلاگردانی در شاهنامه» به بررسی این باور در فرهنگ ایران و جهان و شاهنامه پرداخته است.  
-آقاخان بی‌زنی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «باور بلاگردانی در قوم بختیاری» چگونگی برگزاری مراسم، هدف و اشکال بلاگردانی با خون و غیر خون را در قوم بختیاری بررسی کرده است.

### ۳- روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است، بدین شکل که پس از استخراج داده‌های مورد نظر، بر اساس بافت متن به توصیف و تحلیل آن‌ها پرداخته ایم.

### ۴- مبانی تحقیق

#### ۴-۱- بلاگردانی و انتقال شر در اساطیر

در روزگاران گذشته می‌پنداشتند که ارواح شیطانی برای آزار انسان در بدنش حلول می‌کنند یا در گوشه و کنار خانه مخفی می‌شوند تا آدمی را به خطا و اشتباه وادار کنند. انسان به ناچار برای دفع این عوامل به فکر چاره می‌افتد و از دعا و تعویذهایی استفاده می‌کند. البته در هر دوره ای شکل جدیدتری برای مقابله پیدا کرده است. (ده‌بزرگی، ۱۳۸۱: ۴۵۶-۴۵۷)

فریزر، انتقال شر را از دو جنبه مثبت و منفی بررسی می‌کند. برای نمود مثبت انتقال شر می‌توان این مثال را زد، وقتی که قومی ظرف آب همراه با سرب مذاب را برای از بین بردن درد عشق، بر سر بیمار قرار می‌دهند و بعدا سرب را در محوطه ای خاک می‌کنند. این رسوم نشان می‌دهند «انسان چگونه بر آن است که با منتقل کردن درد و محنت به اشیای مادی به آسودگی دست یابد و بعد آن اشیاء را دور اندازد یا به صورتی درآورد که دیگر بی‌گزند باشد.» (فریزر، ۱۳۹۲: ۵۹۵)

جنبه منفی آن انتقال شر به اشیای مادی برای انداختن به دوش انسان زنده دیگر است. «بعضی افراد گاهی با به جان خریدن شری که متوجه دیگران است نقش بلاگردان را ایفا می‌کنند.» (همان: ۵۹۷) فریزر بلاگردانی را به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌کند. وقتی عموم مردم برای راندن شر نفوذ یافته در جامعه از نوع غیر مادی و نامرئی، تلاش کنند به طور مستقیم و بدون واسطه برای دفع آن اقدام کرده اند؛ مثل فراری دادن ارواح و شیاطین با فریاد کشیدن، زدن به در و دیوار و... در میان برخی از اقوام، اگر شر، مجسم و مادی باشد، دفع آن غیرمستقیم می‌شود. مانند بلاگردانی از طریق حیوان زمینی یا آسمانی و یا انسانی مقدس. (همان: ۶۰۱-۶۱۳)

#### ۵- بحث

باور به اسطوره بلاگردانی در جوامع گوناگون وجود دارد و هر جامعه‌ای برای بلاگردانی و دفع شر شیوه خاصی به کار می‌برده است. بلاگردانی و انتقال شر، از تدابیر انسان غیرمتمدن چاره‌گر و خودخواه است تا با توسل به آن خود را آسوده سازد، حتی به قیمت رنج و درد همسایه‌اش، البته شری که آدمی سعی دارد خود را از آن رها کند، لازم نیست حتماً به انسان منتقل شود، بلکه می‌توان آن را به اشیاء یا حیوانات منتقل کرد. (فریزر، ۱۳۹۲: ۲۹۹) در این بخش شیوه‌های مختلف بلاگردانی که عطار نیشابوری در آثار خود از آن‌ها یاد کرده، بررسی می‌شود.

#### ۵-۱- قربانی

قربانی مراسمی اسطوره‌ای است که از زمان‌های پیشین و به اشکال مختلف به عنوان یکی از بلاگردان‌ها در سراسر دنیا رواج داشته است. «الیاده» معتقد است به دنبال هر قربانی، تولدی تازه شکل می‌گیرد و میان قربانی‌کننده، قربانی‌شونده و کیهان وحدت حاصل می‌شود. (الیاده، ۱۳۹۵: ۲۷۳-۲۷۲) کوروش در هنگام پادشاهی اش «هر روز سحرگاه عبادت و قربانی به جای می‌آورد... همه مال و ثروت خود را صرف خیرات و قربانی می‌کرد و همچنین پس از پیروزی هایش درصدی قربانی بر می‌آمد. وقتی یکی از مردم پارس به یکی از خدایان، قربانی پیشکش می‌کند، حیوان را به محلی پاک می‌برد و سپس تاجی از گل بر کلاه خود قرار می‌دهد و آن گاه نام خدا را بر زبان جاری می‌کند... کوروش هنگامی که از قصر خارج می‌شد، پیشاپیش کوبه او چهار گاو نر بسیار زیبا و تنومند، خاص قربانی پیش می‌رفتند، دنبال آن‌ها اسب‌هایی که نذر آفتاب قربانی می‌شدند، حرکت می‌کردند... گاوهای نر را به درگاه اهورامزدا قربانی می‌کردند.» (لسان، ۱۳۵۵: ۶۱-۶۲)

در کتاب اوستا

«در بخش گاهان، قربانی کردن گاو به جمشید نسبت داده شده است. همچنین در ادبیات فارسی نوین، جرعه فشانی به گونه‌ای با نام جمشید، فرهنگ جمشیدی، جام جهان‌نمای جم، کیخسرو، مغان و دیگر کیانیان مهرپرست پیوستگی دارد.» (نجمی، ۱۳۹۴: ۳۵۱)

«قربانی های حیوانی که در قدیمی ترین شکل دین ایرانی به آن عمل می شد، از روزگار هند و ایرانی به ارث برده شده بود و زرتشت در طی اصلاح طلبی اش این گونه اعمال را برانداخت. اما در زمان ۶های بعدی دوباره انجام دادن قربانی رواج یافت.» (فقیهی محدث، ۱۳۹۰: ۱۸۳)

«مطابق بسیاری از تمدن ۶های عصر زرتشت باید قوای زبان بخش را به وسیله عبادات و قربانی های گوناگون ارضا کرد. باید با تقدیم هدایا و نثار خون و دیگر مواد خوراکی مرحمت و دفع شر و مضرات آنان را خرید و با ایشان از در سازش درآمد.» (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۷۷)

«در شیوه بلاگردانی با موجودی روبه‌رو هستیم که قربانی شده، هستی و شکل می گیرد تا جایی که حتی خوردن گوشت این قربانی نوعی آسیب پذیری در مقابل بلا یا به وجود می آورد.» (براتیبه و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۹)

عطار نیز برای رفع چشم بد به قربانی اشاره می کند. در مواردی حیوانی مثل گاو قربانی می شود، ولی بیشتر قربانی های به کار رفته در اشعار عطار به شکل غیر واقعی و به صورت درونی و ذهنی انجام می پذیرد. در غزلی چشم معشوق، خودش دست به کار می شود و فردی را که چشمش شور و بد است؛ مثل باد از این سو به آن سو می کشاند تا تبدیل به قربانی شود.

چشم بد را چشم او بر خاک راه می کشد چون باد و قربان می دهد  
(غزلیات، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

در یکی از حکایت ۶ها، روزی سلطان محمود که همراه سپاهش به شکار رفته بود، راه را گم می کند و به روستایی می رسد. پیرزنی در حال دوشیدن گاو است. محمود کاسه ای شیر از او می خواهد. آن زن با احترام به او می گوید: شیر چه ارزشی دارد. اگر همسرم اینجا بود این گاو را برایت قربانی می کرد. پیرزن بر قربانی کردن گاو هم چنان اصرار می ورزد.

شوهر من گر بدی این جایگاه گاو کردی پیش تو قربان راه  
گر شتابت نیست مهمانت کنم نزد من گاو نیست قربانت کنم  
(مصیبت نامه، ۱۳۸۶: ۳۲۲)

محمود دستش را روی گاو می گذارد و پیرزن که در حال دوشیدن گاو بود احساس می کند که شیر گاو بیشتر شده است. باور به سبک بودن دست افراد از گذشته تا کنون وجود داشته است. پیرزن وقتی متوجه می شود که آن فرد سلطان محمود است، قربانی کردن گاو را کاری درخور مقام پادشاه نمی بیند و به نشانه احترام می گوید: حالا که شما را شناختم، خودم را باید قربانی کنم. که هدف از این قربانی ۶ها همان رفع بلا و درد از افراد مخصوصاً پادشاه است.

گفت تا اکنون که می شناختم گاو را قربان تو می ساختم  
چون بدانستم برای جان تو خویشتن را می کنم قربان تو  
(همان: ۳۲۲-۳۲۳)

## ۵-۲- پیشکش و نثار جان

پیشکش کردن از آدابی بوده که برای دفع درد و بلا استفاده می شده است و افراد هدیه خود را به شکل های مختلف تقدیم می کردند. در غزلیات عطار نیز از پیشکش جان و اشک گلگون سخن رفته است. در حکایتی عاشق تمام دارایی خود را جانش می داند. او می خواهد جان را تقدیم به معشوق کند، ولی عشق سبقت می گیرد و جانش را می سوزاند.

خواستم تا پیش جانان پیشکش جان آورم پیشدستی کرد عشق و جانم اندر بر بسوخت

(غزلیات: ۲۵)

در غزلی دیگر عاشق ترسی از فدا شدن ندارد. می گوید: اگر با شمشیر مرا بکشی، جانم را نقدا هدیه زخم شمشیر تو می کنم.  
گر به حسامم بکشی نقد جان پیشکش زخم حسامت کنم  
(همان: ۵۷۸)

هرچند قربانی شدن خودش را حلال می داند، اما شرط می کند اگر بوسه ای نباشد و وصالی اتفاق نیفتد، ریختن خونش حرام است.

گر چه حلال است تورا خون من

گر ندهی بوسه حرامت کنم

(همان: ۵۷۸)

عاشق، از سرسپردن خود مثل شمع حرف می‌زند، اما از معشوق انتظار ندارد که او را قربانی کند. این بار اشک گلگونش را پیشکش می‌کند باز از معشوق گله‌مند است که چرا افسار اسب غرورش را می‌کشد و بی‌توجه به عاشق است.

همچو شمعی سر نهادم در میان

بر سرم تیغ از میان چندی کشی

پیشکش می‌سازمت گلگون اشک

رخش کبیرت را عنان چندی

(همان: ۸۰۴)

### ۵-۳- چشم زخم یا چشم بد و راه‌های بلاگردانی از آن

چشم زخم آسیب و گزندی است که در باور عامیانه از اثرات نگاه شخص به انسان می‌رسد. فردی که نسبت به دیگری حسادت می‌ورزد یا با او سر دشمنی دارد، حتی نظر خوب نیز امکان چشم زخم دارد.

«کسی را که گمان می‌رود چشمش چنین تأثیری دارد بد چشم، شور چشم، چشم شورو چشم رسان می‌خوانند و نظر کردن او را به چشم زدن، چشم رساندن، نظر رساندن و امثال آن‌ها تعبیر می‌کنند.» (مصاحب، ۱۳۸۱: ۸۵۱)

باور چشم زخم در فرهنگ ملت‌ها سابقه‌ای دیرینه دارد و همچنان در افکار مردم دنیا باقی مانده است. اگر ضرر و زبانی به فرد یا اعضای خانواده یا اموال او وارد شود به افراد بدنظر نسبت داده می‌شود. به تناسب فرهنگ ملت‌ها نیز انواع تعویذها، طلسم‌ها، دعاها و وسیله‌های دفع چشم زخم وجود داشته است. شوالیه وسایل دفع چشم زخم را این گونه برمی‌شمرد:

«روبنده، طرح‌های هندسی، اشیاء درخشان، بخورها، معطر، آهن سرخ، نمک، زاج سفید، شاخ، هلال، نعل اسب» (شوالیه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۱۹)

عطار مثل بسیاری از شاعران از چشم‌های بد، چشم زخم، عوامل و راه‌های دفع آن‌ها در اشعارش استفاده کرده است. در مصیبت نامه و الهی نامه بیان می‌کند که ایاز به خاطر چشم زخم بیگانگان مبتلا به درد چشم شده است. به این خاطر او را از چشم سلطان مخفی می‌کنند. محمود نیز از اثرات چشم بد بر نازنینی چون ایاز سخن می‌گوید:

چون ایاز از چشم بد رنجور شد

عاقبت از چشم سلطان دور شد

چشم بد بدکاری بسیار کرد

نازنینی را چو تو بیمار کرد

(مصیبت‌نامه: ۳۴۹-۳۵۰)

مگر از چشم زخم چشم اغیار

به درد چشم ایاز آمد گرفتار

(الهی‌نامه، ۱۳۸۸: ۲۰)

گاه سالک به خاطر در امان ماندن معشوق از چشم بد، پنهانی نفس می‌کشد که صدمه ای نبیند.

چو می‌ترسد ز چشم بد نفس را      نهن از خویشتن زان می‌برآرد

(غزل: ۱۸۳)

### ۵-۳-۱- نقاب یا روبند

برقع یکی از پوشش‌های صورت است که برای حفظ معشوق از چشم بد در شعر عطار به کار رفته است.

ای چشم بد را برقی بر روی ماه آویخته      صد یوسف گمگشته را زلفت به چاه آویخته

(همان: ۷۲۲)

روبنده ای که عطار در برخی از اشعارش برای پوشاندن صورت معشوق نام می‌برد؛ زلف سیاه و خوشبو معشوق است. موی سیاه و معطر، از ترس آسیب چشم بد، چهره خورشیدگون معشوق را می‌پوشاند. روزگار از چشم بد ستارگان به معشوق می‌ترسد، پس برای رفع آن، از سر موی معشوق به عنوان طبل زن استفاده می‌کند. معشوق چهره‌اش را در زره مشک‌فشان که همان زلف معطر است، پنهان می‌کند تا از بلای چشم بد به دور باشد.

ترسید زلف تو که کند چشم بد اثر خورشید را ز پردهٔ مشکین نقاب بست  
(همان: ۳۹)  
ز چشم بد بترسید از کواکب سر زلف تو را چوبک زن آورد  
(همان: ۲۱۷)  
تا به ماهت نرسد چشم بد هیچ‌کسی ماه را در زره مشک‌فشان آوردی  
(همان: ۷۷۹)

### ۵-۳-۲- استخوان حیوان

عطار در حکایت زیر، باور عامیانهٔ استفاده از استخوان حیوانات را برای دفع چشم بد مطرح می‌کند. دیوانه‌ای از کنار بوستانی می‌گذشت. استخوان سر خری را دید که بالای چوبی آویزان شده، علتش را پرسید. گفتند برای این است که چشم بد را دور کند.

مگر دیوانه‌ای می‌شد به راهی سر خر دید بر پالیزگاهی  
بدیشان گفت چون خر شد لگدکوب چراست این استخوانش برسر چوب  
چنین گفتند ای پرسندهٔ راز برای آنکه دارد چشم بد باز  
(اسرارنامه، ۱۳۶۱: ۱۳۴)

### ۵-۳-۳- نیل کشیدن

در لغت‌نامه آمده است:

«نیل چشم زخم؛ داغ سیاه که برای دفع چشم زخم بر چهره گذارند. (آندراج) نیل کشیدن؛ داغ سیاه گذاشتن، داغی بر صورت نهادن برای دفع چشم زخم.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۹۷۹-۲۲۹۸۰)

در فرهنگ معین آمده سپند سوخته را برای دفع چشم زخم بر بناگوش و پیشانی کودکان می‌مالند (معین، ۱۳۸۶: ۲۰۰۸). در گذشته، نیل کشیدن و رنگ نیل و کبود را دافع چشم‌زخم می‌دانستند. میان مژه‌های دفع چشم‌زخم نیز مژه کبود قرار می‌دادند و بر پیشانی کودکان نیل یا اسفند سوخته می‌کشیدند. (زنگانه و مهرکی، ۱۳۹۹: ۱۳۶) عطار نیز در ابیات زیر به نیل کشیدن روی صورت برای از بین بردن چشم بد اشاره دارد.

چون عزیزم من چنین در چشم خود برکشم چون مصر نیل از چشم بد  
(مصیبت‌نامه: ۲۲۹)  
نیل برکش چشم بد را و سوی روحانیان پای‌کوبان دسته‌گل بر برین نیلی حصار  
(قصاید، ۱۳۶۸: ۱۷)

«این مضمون معمولاً در شعر عاشقانه یا مدحی و برای دفع چشم زخم از معشوق یا ممدوح مدّ نظر شاعران قرار گرفته و با تغییرات اندکی به صورت یکسان تکرار شده است.» (مختاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۵)

عطار در قصیده‌ای خطاب به انسان می‌گوید: همه فرشتگان برایت سجده کردند، پس برای از بین بردن چشم بدان، اسفند دود کن.  
سجده تو را کرده‌اند خیل ملایک به جمع چشم بدان را بسوز بر سر مجمع سپند  
(همان: ۱۲)

این بار بخت به عاشق روی آورده، هم شراب می‌نوشد و هم به معشوق و وصال جاویدان می‌رسد. تنها دود کردن اسفند است که آسیب چشم‌زخم به این همه خوشی را برطرف می‌کند.

می و معشوق و وصل جاودان هست کنون تدبیر ما لختی سپند است  
(غزلیات: ۵۶)

گاهی اوقات عطار، انسانی را که برای دور کردن بلا و مرگ از خود اسفند دود می‌کند مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد؛ زیرا انسانی که به خود سختی نداده و به کمال نرسیده در نظر عزرائیل کمتر از خردل است.

سپند چشم‌بد تا چندسوزی هر زمان خود را  
که اندر چشم عزراییل کم از یک سپندانی  
که بر روی آب‌روی خویش تا در بند این‌نانی  
برو راه ریاضت‌گیر تا کی پروری خود را  
(همان: ۲۹)

زمانی نیز شاعر از خود مایه می‌گذارد. مثلاً در بیت زیر عطار پولی برای دفع چشم‌زخم از معشوق، ندارد و بهترین کار را در این می‌بیند که به جای اسفند جگرش را بسوزاند.

چو وجه سپندی ندارم چه سازم جگر به که سوزم به جای سپندت  
(همان: ۲۰)

گاهی معشوق از عطار می‌خواهد دلش را به عنوان اسفند بسوزانند.

گفتی که دلت بسوز در عشق یعنی که سپند عاشقان است  
(همان: ۸۷)

عاشق نیز در خیال خود با معشوق شرط می‌بندد که اگر نزد او بیاید دلش به جای اسفند بر آتش عشق می‌سوزد.

اگر شبی برم آبی به جان تو که دلم بر آتش تو به جای سپند جان فکند  
(همان: ۳۲۰)

عاشق چندین بار از دوری معشوق دلسوخته شده است، ولی فایده‌ای ندارد. تصمیم می‌گیرد چون کاری از دستش بر نمی‌آید، به خاطر بلاگردانی از معشوق، هر روز برایش اسفند دود کند و یا خودش مثل اسفند بسوزد، اما وقتی معشوق جلوه می‌کند، همه فانی می‌شوند. جمال یار به گونه‌ای است که اسفند دود کردن هم از دست کسی بر نمی‌آید.

مستغرقی که از خود هرگز به سر نیامد  
صد ره بسوخت هر دم دودی به در نیامد زیرا که از  
گفتم که روی او را روزی سپند سوزم  
چو من کس کاری دگر نیامد  
چون نیک بنگرستم آن روی بود جمله  
از روی او سپندی کس را به سر نیامد  
جانان چو رخ نمودی هر جاکه بود جانی  
فانی شدند جمله وز کس خبر نیامد  
آخر سپند باید بهر چنان جمالی  
دردا که هیچ کس را این کار بر نیامد...

(همان: ۲۹۱)

فرقی نمی‌کند که معشوق چهره‌اش را نشان بدهد یا ندهد، عاشق مثل اسفندی برای دور کردن چشم‌بد از معشوق می‌سوزد.

خواه گو بنمای روی و خواه نه ما سپند روی او بر سوختیم  
(همان: ۶۰۹)

عطار توصیه می‌کند که عاشق از ذره ذره وجودش باید بگذرد. وقتی می‌گوید خودت را مثل اسفند بسوزان علت دارد، چون خودت مثل چشم‌بدی هستی که باید فدای معشوق شوی.

چون گویمت که خود را می‌سوز چون سپندی  
زیرا که چشم بد را تو در پی سپندی  
(همان: ۷۸۳)

### ۵-۳-۵- تعویذ

«دعاها و آیات قرآن که برای دفع بلا و چشم‌زخم یا حصول مقصودی بر بازو می‌بندند یا به گردن می‌آویزند (مثلاً چل بسم‌الله)» (مصاحب، ۱۳۸۱: ۶۴۹)

در گذشته مردمان برای راندن شیاطین و در امان بودن از آسیب، برخی از تعویذها و دعاها را با آب زعفران یا آب طلا و نقره مخلوط شده با مشک روی کاغذ یا الواحی می‌نوشتند و یا بر گردن می‌آویختند و یا بر بازو می‌بستند. دسته‌ای دیگر را با آب می‌شستند و به بیماران می‌دادند. نوعی دیگر را روی حمایل یا لباس آویزان می‌کردند.

«برخی شیرابه‌های گیاهان و یا تخم آن‌ها را می‌سوزانند و از دود آن تعویذی برای چشم‌زخم می‌ساختند.» (ماهیار، ۱۳۸۳: ۲۱۴)

در الهی‌نامه حکایت زنی پاکدامن و نیکوکار را نقل می‌کند که همسرش به سفر رفته است. افرادی بی‌خرد ماجراهایی را برای زن رقم می‌زنند که زن مورد اتهام و... قرار می‌گیرد و با حفظ عفت از همه اتهامات سربلند بیرون می‌آید وقتی شوهرش از سفر برمی‌گردد تهمت‌هایی که به زنش زده بودند می‌شنود و حال بدی پیدا می‌کند. برادرش برای رفع این احوال پریشان، زنی مشهور را که دعایش مستجاب است، معرفی می‌کند که متوجه می‌شود آن زن، همان همسر پاکدامن برادر است.

زنی مشهور همچون آفتابست	که پیش حق دعایش مستجاب است
بسی کور از دعایش دیده ور شد	بسی مفلوج عاجز ره سپر شد
...بدو گفتا شنیدم ماجرای	که می‌گوید زنی زاهد دعایی
که نابینا بسی و مبتلا هم	ازو به شد به تعویذ و دعا هم
کنون او را بیارم با شما نیز	مگر به گردد او هم زان دعا نیز

(الهی‌نامه: ۱۴۰)

در داستان شیخ صنعان مریدان پس از برگشتن از نزد شیخ، چهل شبانه روز به تضرع پرداختند و برای دفع بلا از شیخ دعا می‌کردند و ملتمس درگاه الهی بودند. یکی از مریدان دعایش مستجاب می‌شود و خواب پیامبر را می‌بیند که برای حل مشکل شیخ دست به دامان پیامبر می‌شود.

آخر الامر آن که بود از پیش صف	آمدش تیر دعا اندر هدف
بعد چل شب آن مرید پاکباز	بود اندر خلوت از خود رفته باز

(منطق الطیر: ۳۱۴-۳۱۵)

در قسمت عذرآوردن مرغان حکایت پیرزنی مطرح می‌شود که از شیخ مهینه دعای خوشدلی طلب می‌کند.

گفت شیخ مهینه را آن پیرزن	دلخوشی را هین دعایی ده به من
می‌کشیدم بی‌مرادی پیش ازین	می‌نیارم تاب اکنون بیش ازین
گر دعای خوش دلی آموزیم	بی‌شک آن وردی بود هر روزیم ...

(همان: ۱۳۶)

### ۵-۳-۶-حمایل

حمایل در لغت بندهای شمشیر یا وسایلی است که بر شانه و پهلو آویزان می‌کردند. قرآنی کوچک که بیاویزند. (معین، ۱۳۸۶: ۶۰۱)

که هارون این حمایل کرده بودی ز چشم دیگران در پرده بودی

(الهی‌نامه: ۳۱۸)

### ۵-۳-۷-چشماروی

در لغت‌نامه دهخدا چشماروی یا چشمارو

«با تلفظ (چ / چ) اسم مرکبی است به معنی حرز، تعویذ، دعای دفع چشم بد. چیزی که جهت دفع چشم زخم از انسان یا حیوان یا خانه و باغ و جز این‌ها سازند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۱۴۱)

«چشمارو به معنی اخص، کوزه یا سفالی است که بر روی آن چشم و روی آدمی به زیبایی تمام بکشند آن را با پارچه رنگین بیاریند و برای دفع چشم زخم از اهل خانه یا اموال و املاک، در آن سکه‌های سفید و سیاه بریزند و آن را شب چهارشنبه سوری از بام خانه به کوچه پرتاب کنند تا بشکند و منتظران و عابران سکه‌هایش را بردارند. هنگام انداختن کوزه و شکستن آن معمولاً می‌گویند یا نیت می‌کنند که «چشم بد همانند این کوزه در هم شکسته باد.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۰۲)

در اسرارنامه به این شیوه بلاگردانی اشاره شده است.

سفالی را بیاریند زیبا رو پوشند او را شعر و دیبا  
کند از حيله چشماری آغاز که چشما روی دارد چشم بدباز  
اگر شخصی ببیند رویش از دور نان داند که پیدا شد یکی حور  
چو خلقانش ببیند از درو بام اندازندش از بالا سرانجام  
چو برخاک افتد از عمری نیچی نیایی جز سفالی چند هیچی  
بجز نقشی نبینی از جهانش بجز بادی نبینی در میانش  
تو هم ای خواجه چشما روی امروز چو چشما روی زیبا روی امروز  
ولیکن صبر هست ای خفته در راه که تا در راهت اندازند ناگاه  
(اسرارنامه: ۹۶)

چهره معشوق مثل خورشید تابنده زیر رویشش قرار دارد. عاشق دعا می‌کند که همه ذرات عالم حرز وجود او گردد.  
هست خورشید رخت زیر نقاب جمله ذرات چشماری تو  
(غزلیات: ۷۱۵)

### ۵-۳-۸-نذر

در شاهنامه فردوسی، عبادت، نذر و نیاز شاهان و بزرگان منحصر به شستن سروتن و پوشیدن لباس سفید بود. آن‌ها به درگاه حق روی بر خاک می‌نهادند و یا این که به آتشکده پیش آذر می‌رفتند و با چشم اشک‌بار می‌ایستادند و سپس درم و دینار بر زند، اوستا، موبدان و خادمان آتشکده بر می‌افشاندند و یا به مستحقان چیزی می‌بخشیدند. حیوانی که در زمان ساسانیان قربانی می‌شد گوسفند بود. (لسان، ۱۳۵۵: ۶۳) در دوره‌های بعد هم چنان نذر کردن از رسوم محسوب می‌شده‌است.

محمود غزنوی در فتح غزنین نذر می‌کند، اگر به پیروزی برسد غنایم به دست آمده را به درویشان و نیازمندان بدهد.

... هندوان را لشکری انبوه دید دل از آن انبوه پر اندوه دید  
نذر کرد آن روز شاه دادگر گفت اگر یابم برین لشگر ظفر  
هر غنیمت کافتم این جایگاه جمله برسانم به درویشان راه...  
شه کسی را گفت حالی از کسان کین غنیمت را به درویشان رسان  
زانک با حق نذر دارم از نخست تا در این عهد وفا ایم درست  
(منطق الطیر: ۱۷۵)

اطرافیان شاه او را از این کار منع کردند. شاه مردّد و سرگردان شد. در میان سپاهش فردی فرزانه و بی‌دل بود به نام بوالحسینی، موضوع را با او در میان گذاشت. او رای پادشاه را در ادای نذر محکم کرد و گفت:

حق چو نصرت داد و کارت کرد راست او بکرد آن خود، آن تو کجاست  
عاقبت محمود کرد آن زر نثار عاقبت محمود داشت آن شهریار  
(همان: ۱۷۶)

### ۵-۳-۹-دعا و نفرین

برای دور شدن از چشم بد از جمله دعای چشم حسود کور یا چشم بد دور، ماشاءالله و به نام ایزد استفاده می‌شده‌است. خواندن یا نصب آیه «وَإِنْ يَكَادُ» همواره در باور مسلمانان دافع چشم زخم بوده است. عطار نیز از فعل نفرین کور شدن چشم در شعرش یاد می‌کند و برای دور شدن چشم بد از معشوق و گرداندن بلا از وی «وَإِنْ يَكَادُ» می‌خواند.

کس نداند کور باد چشم حسود کان زمان در چشم ما چون آمدی  
(غزلیات: ۷۸۰)  
بود آن نظارگی صاحب‌نظر گفت چشمم کور باد ای دادگر  
(مصیبت‌نامه: ۲۸)



همچو عطار مست و جان بر دست پیش تو این یکاد می‌خوانم  
(غزلیات: ۵۷۲)

## ۷. نتیجه گیری

اعتقاد و باور به عناصر اسطوره‌ی قربانی و دیگر بلاگردان‌ها، برای رهایی از نیروهای اهریمنی و نابودی دردها و ناراحتی‌هاست که گاهی در شکل نمادین به کار رفته است. با گذشت زمان این اسطوره‌ها جزئی از زندگی و آداب و رسوم مردم شده‌اند. عطار در کنار آموزه‌های عرفانی خود به بلاگردان‌های مختلف اشاره کرده است. او ضمن آگاهی از کارکرد اسطوره‌ای قربانی از دلایلی ذهنی و عارفانه برای قربانی شدن عاشق در راه معشوق سخن می‌گوید. در مورد بلاگردانی و رفع چشم زخم از محبوب نیز از نقاب، استخوان حیوان، دودکردن اسفند، داشتن حرز و دعا و... یاد می‌کند. وصال معشوق، سجده کردن ملائک برای انسان دلایلی است که برای دودکردن اسفند نام می‌برد. گاهی اوقات به جای اسفند، دل عاشق باید بسوزد و عطار توصیه می‌کند که عاشق از ذره ذره وجودش باید بگذرد، اما زمانی که معشوق جلوه می‌کند عاشق توان دود کردن اسفند ندارد. پیشکش و نذر از رسوم دیگر بلاگردانی است که عطار از تقدیم کردن اشک و جان و نثار مادی و معنوی سخن می‌گوید. بهره‌گیری عطار از اسطوره‌ها و باورها و رسوم مردمی در آثارش بیانگر تحول و دگرپسویی این اسطوره‌ها در اشعارش است و با به کار بردن آن‌ها در عرفان، از نهایت دلبستگی به خدا و صعود به سرمنزله اصلی سخن می‌گوید.

## ۸. منابع

### • کتاب‌ها

- ۱- اشرف زاده، رضا (۱۳۷۳). تجلی رمز و روایت در شعر عطار، ج ۱، تهران: اساطیر.
- ۲- الیاده، میرچا (۱۳۹۵). تاریخ اندیشه‌های دینی، ترجمه بهزاد سالکی، ج ۱، چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- ۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، ج پانزدهم، چ ۲ از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها: اساطیر، رویاها، رسوم، ایما و اشاره، ترجمه سودابه فضایی، ج دوم، چ ۱، تهران: جیحون.
- ۵- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۲). منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، چ ۱۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶- اسرارنامه، تصحیح سید صادق گوهرین، چ ۲، تهران: زوار.
- ۷- الهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۵، تهران: سخن.
- ۸- دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، چ ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- مصیبت‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، تهران: سخن.
- ۱۰- فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۲). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمندی، چ ۷، تهران: آگاه.
- ۱۱- فقیهی محدث، فریده (۱۳۹۰). قربانی در ادیان الهی، چ ۱، تبریز: مولی علی.
- ۱۲- مصاحب، غلام حسین (۱۳۸۱). دایره‌المعارف فارسی، چ سوم، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- مصطفوی، علی ۶- اصغر (۱۳۶۹). اسطوره قربانی، تهران: بامداد.
- ۱۴- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی دو جلدی، چ ۲، چ ۴، تهران: ادنا.
- ۱۵- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

### • مقالات

- ۱۶- براتی، زهرا. ابراهیمی، قربان‌علی. چترایی، مهرداد. (۱۳۹۸). «تحلیل اسطوره‌شناختی آیین بلاگردانی در حدیقه سنایی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۵(۵۷)، صص ۷۱-۹۳.
- ۱۷- ده بزرگی، ژیللا. (۱۳۸۱)، «چشم‌زخم در باور و فرهنگ ایرانیان»، نشریه چیستا، (۱۹۶ و ۱۹۷). صص ۴۵۷-۴۶۱.
- ۱۸- زنگانه، حسین، مهرکی، ایرج. (۱۳۹۹). «خاقانی و باورهای عامیانه درباره جانوران». فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۲ (۴۴)، صص ۱۲۷-۱۶۱. DOI: 10.30495/DK.2020.675979
- ۱۹- غریبی، کاظم و همکاران. (۱۴۰۰). «تحلیل باور بلاگردانی در بین زنان رمان‌های علی محمد افغانی». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، ۱۴(۶۶). صص ۱۳۲-۱۴۷.
- ۲۰- لسان، حسین. (۱۳۵۵). «قربانی از روزگار کهن تا امروز». مجله هنر و مردم. شماره ۱۶۷. صص ۶۰-۷۰.
- ۲۱- ماهیار، عباس. (۱۳۸۳). «تعویذ در شعر خاقانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ۱۲ و ۱۳ (۴۷-۴۹). صص ۲۱۳-۲۲۸.
- ۲۲- مختاری، مسروره. آریان، حسین. توکلی، سعید. (۱۳۹۶). «مطرب آتش» (بررسی مضمون اسپند در شعر فارسی)، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۹ (۳۱)، صص ۱۸۹-۲۱۲.
- ۲۳- نجمی، شمس‌الدین. (۱۳۹۴). «واکاوی اسطوره جرعه‌فشانی. نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان». ۱۸ (۳۸). پاییز و زمستان. صص ۳۴۳-۳۶۴.

Fatemeh Hajjeforush.<sup>۱</sup>

PhD student in Persian language and literature, Hamedan branch, Islamic Azad University,  
.Hamedan, Iran

\*morteza Razaghpoor.<sup>۲</sup>

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic  
.Azad University, Hamedan, Iran

Reza Sadeghi Shahpar.<sup>۳</sup>

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic  
Azad University, Hamedan, Iran.

## Abstract

A mythological approach to warding badness in Attar's poetic works

Abstract

Warding badness is one of the old myths that existed in various cultures to deal with the transmission of calamities. It represents the customs of nations and plays a vital role in people's lives. Humans have always avoided calamities in various ways to free themselves and their loved ones from unfortunate events. Establishing a sacrifice ceremony is one of these evidences that in the course of history, a myth has been modified into the form of animal sacrifice. Warding off the evil eye, is also one of the mythological manifestations that are intertwined with people's culture. To ward off the evil eye or badness they resorted to sacrifices, prayers, charms and amulets, burning seeds of syrian rue, etc. This research is of a library type, and after collecting and categorizing the data, it was done through a descriptive-analytical method. reviewing the sonnets, odes, and Mathnawi of Mantiq al-tair, Elahi-nameh, Mosibat-nameh, and Asrar-nameh, it can be concluded that a number of warding badness myths are used in these works in an internal and spiritual way. In the mystical belief, the seeker does not hesitate to do anything, such as burning seeds of syrian rue, or even burning or mentally sacrificing himself, using amulets and prayers, making vows, offering his life, etc., .to ward off the evil eye from his lover. So that his beloved is safe from calamities and harm

Keywords: myth, warding badness, sacrifice, poetic works, Attar.